

# تأملی در دعوی جلب شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا

خلیل احمدی\*

استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۲

## چکیده

دعوی جلب شخص ثالث یکی از مصادیق دعاوی طاری است که طرفین دعوا به موجب آن می‌توانند، علیه شخص ثالث اقامه دعوا کنند. هر چند قانونگذار ایران در مواد قانونی مربوط به این دعوا، شرایط اقامه دعوی مذکور را ذکر نکرده است، ولی با توجه به ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، باید دعوی جلب با دعوی اصلی «مرتبط» یا «هم‌منشأ» باشد تا دادگاه بتواند به آن‌ها یکجا رسیدگی نماید. نتیجه «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» دعوی جلب با دعوی اصلی این است که خواسته دعوی جلب می‌تواند متفاوت از خواسته دعوی اصلی باشد. در قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا سازوکارهای قانونی متفاوتی برای توأم نمودن دعوی

Email: khalilahmadi65@gmail.com

\* نویسنده مسؤول مقاله:

پیش‌بینی شده که سه مورد آن‌ها به نحوی شبیه مقررات جلب ثالث در حقوق ایران است که عبارتند از: الحاق (قواعد ۱۹ و ۲۰)، جلب ثالث (قاعده ۱۴)، دعوی موازی (قاعده ۱۳). مبنای مطالعه حقوق ایران است، هرچند که بررسی تطبیقی با قواعد آیین دادرسی فدرال آمریکا نیز انجام خواهد شد.

واژگان کلیدی: دعوی جلب ثالث، دعوی طاری، هم‌منشاء، مرتبط بودن.

## ۱. مقدمه

در نظام کامن‌لا قاعده‌ای وجود دارد که به موجب آن «تمامی موضوعات مورد اختلاف طرفین دعوا باید به صورت کامل و نهایی و یکجا حل و فصل شده و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعوی حقوقی متعدد راجع به رابطه حقوقی واحد را از همدیگر جدا می‌کند اجتناب شود» (P. St. Langan and L.D.J Henderson, 1983, P 83 به نقل از غمامی و حسنی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). در حقوق آمریکا، قانون، یکی کردن دعوی را تشویق می‌کند؛ زیرا این امر باعث کاهش تراکم کار دادگاه‌ها، تسهیل قضاوت و جلوگیری از صدور احکام متناقض نسبت به دعوی ناشی از یک موضوع می‌شود. قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا<sup>۱</sup> سازوکارهای قانونی متفاوتی برای رسیدن به این اهداف پیش‌بینی کرده است. در ق.آ.د.م.ف.آ، قواعد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ناظر به تجمیع ادعاها، قواعد ۱۹، ۲۰ و ۲۳ ناظر به طرفین، قواعد ۲۳ و ۲۴ ناظر به خواهان-ها و قاعده ۴۲ ناظر به توأم نمودن دعوی است. اگرچه این قواعد برای مقاصد متفاوت به کار می‌روند، ولی زبان مشترک دارند و به همین جهت به همه این قواعد، قواعد ادغام<sup>۲</sup> گفته می‌شود (Robin Effron, 2012, p 76). از قواعد مذکور سه مورد

---

۱. از این به بعد به جای قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا، به اختصار ق.آ.د.م.ف.آ استفاده می‌شود.

2. rules of joinder



آن‌ها به نحوی شبیه مقررات جلب ثالث در حقوق ایران است که عبارتند از: الحاق<sup>۱</sup> (قواعد ۱۹ و ۲۰)، جلب ثالث<sup>۲</sup> (قاعده ۱۴)، دعوی هم‌عرض یا موازی<sup>۳</sup> (قاعده ۱۳). در حقوق ایران نیز قانون‌گذار به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض، اجرای صحیح عدالت و رسیدگی بهتر، سریع‌تر، جامع‌تر و کم‌هزینه‌تر امکان رسیدگی واحد به دعوی اشخاص متعدد نسبت به موضوع دعوا را در یک دادرسی پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی<sup>۴</sup> مقرر می‌دارد: «هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است». یکی از این دعوی دعوی جلب شخص ثالث است که قانون‌گذار در مواد ۱۳۵ الی ۱۴۰ ق.آ.د.م مقررات مربوط به آن را ذکر نموده است.

با وجود پیشینه بررسی و مطالعه دعوی جلب ثالث از طرف برخی نویسندگان هم-چنان نکات مبهمی در این دعوا وجود دارد. به طور مثال، آیا جلب ثالث می‌تواند خواسته‌ای متفاوت از دعوی اصلی داشته باشد؟ در ماده ۱۷ ق.آ.د.م به لزوم «مرتبط» یا «هم‌منشأ» بودن این دعوا با دعوی اصلی اشاره شده، ولی در احکام قانونی مربوط به خود جلب ثالث به این دو شرط اشاره نشده است. آیا در دعوی جلب شخص ثالث نیز وجود این شرایط لازم است؟ چه اشخاصی را می‌توان به دادرسی جلب نمود؟ برای شناخت بهتر دعوی جلب ثالث در حقوق ایران نیاز است که این دعوا

1. joinder
2. impleader
3. cross claim

۴. از این به بعد به اختصار ق.آ.د.م. ذکر می‌شود.

با دعوی مشابه در حقوق کشورهای دیگر مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس در این مقاله ضمن بررسی دعوی مذکور در حقوق ایران، قواعد آیین دادرسی فدرال آمریکا نیز در این خصوص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. معرفی دعوی جلب ثالث

در حقوق ایران بعد از اقامه دعوی اصلی هر کدام از طرفین به انگیزه‌های مختلفی ممکن است شخص ثالثی را به دادرسی جلب نمایند. ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م تصریح دارد: «هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر». در قواعد آیین دادرسی فدرال آمریکا سه نوع دعوا پیش‌بینی شده که به نحوی مانند دعوی جلب ثالث در حقوق ایران می‌باشند.

### ۱-۲. جلب ثالث

دعوی جلب ثالث که به رویه شخص ثالث معروف است<sup>۱</sup> از اوایل سال ۱۸۷۳ در حقوق انگلستان و در حقوق دریایی آمریکا از سال ۱۸۸۳ به کار برده می‌شد ( law review editors, 1940, p.360). بر طبق قاعده ۱۴ ق.آ.د.م.ف.آ. خواننده اصلی به عنوان خواهان دعوی ثالث می‌تواند علیه شخص ثالث، اقامه دعوا نماید. اگر تنظیم شکایت شخص ثالث بیشتر از ۱۴ روز بعد از پاسخ به دعوی اصلی باشد، خواهان شخص ثالث باید اجازه دادگاه را کسب نماید. به بیان دیگر، خواننده می‌تواند شخص ثالث را که قبلاً طرف دعوا نبوده اما ممکن است نسبت به ادعای طرف مقابل مسؤول باشد،

---

1 . third party practice

به دادگاه جلب می‌نماید، این دعوا اگر در مهلت قانونی مطرح شود به اجازه دادگاه نیاز ندارد، ولی اگر بعد از مهلت قانونی اقامه شود، در صورتی پذیرفته است که اجازه طرح آن از دادگاه اخذ شود.

در حقوق ایران، خواهان مثل خوانده می‌تواند علیه ثالث دعوی جلب اقامه کند، درحالی‌که در حقوق آمریکا خواهان دعوی اصلی وقتی می‌تواند شخص ثالثی را به دادرسی جلب نماید که از طرف خوانده دعوی اصلی یا خوانده دعوی جلب ثالث علیه او دعوی متقابل اقامه شده باشد.

مثل حقوق ایران، دعوی جلب ثالث در حقوق آمریکا اجباری نیست و ممکن است شخصی که مستحق دریافت خسارت است تمایلی به طرح این دعوا نداشته باشد (Marvin E. Wright, 1963, P. 307). به همین دلیل هرچند استفاده از این شیوه مناسب است، ولی در بیشتر موارد از آن استفاده نمی‌شود (ibid, p 308). این شیوه دعوا، بیشتر در دعاوی علیه بیمه، شهرداری‌ها، تهیه‌کنندگان و تولیدکنندگان کالاها و مالکین به کار می‌رود. به بیان دیگر، در صورتی‌که علیه خوانده دعوا شود خوانده برای این‌که آن‌ها را حسب مورد در مقابل خواهان محکوم نماید با اقامه دعوی جلب ثالث، آن‌ها را به دادرسی جلب می‌کند.

## ۲-۲. دعوی موازی

بند ۷ قاعده ۱۳ ق.آ.د.م.ف.آ. مقرر می‌دارد: «دعوی متقابل علیه شریک خود. دفاع ممکن است به عنوان دعوی موازی بیان شود و آن ادعایی است که به موجب آن یکی از طرفین علیه طرف شریک خود مطرح می‌نماید، مشروط به این‌که ادعا ناشی از عمل

یا واقعه حقوقی<sup>۱</sup> باشد که موضوع دعوای اصلی یا متقابل است یا ادعا مربوط به مالی باشد که موضوع دعوای اصلی است. دعوای موازی ممکن است شامل ادعایی باشد که طرف شریک در مقابل متقاضی (شاکی) برای همه یا قسمتی از ادعای مطرح شده در دعوا علیه او مسئول است یا ممکن است مسئول باشد».

دعوای موازی دعوایی است که خواننده علیه خواننده دیگر یا خواهان علیه خواهان دیگر اقامه می‌نماید. تفاوت این دعوا با دعوای جلب در این است که در دعوای جلب ثالث، خواننده، ثالثی را که طرف دعوای اصلی نبوده به دادرسی جلب می‌کند ولی در دعوای موازی، خواننده یا خواهان علیه شخص هم‌عرض خود اقامه دعوا می‌کنند.

خواهان دعوای اصلی می‌تواند علیه خواهان دیگر این دعوا را اقامه نماید. دعوای مذکور نسبت به خواهان‌های متعدد وقتی ممکن است که خواننده دعوای اصلی، دعوای متقابل را علیه یکی از خواهان‌ها اقامه کرده باشد. در این صورت خواننده دعوای متقابل (خواهان اصلی) علیه خواهان دیگر برای تسهیم یا جبران خسارت نسبت به ادعای مطرح شده در دعوای متقابل، اقامه دعوا کند.

## ۲-۳. الحاق طرفین<sup>۲</sup>

قواعد ۱۹ و ۲۰ ق.آ.د.م.ف.آ، الحاق چند خواهان یا خواننده را در دعوای فدرال در بعضی اوضاع و احوال مقرر کرده است. دو نوع الحاق وجود دارد: الحاق اجباری<sup>۳</sup> و مجاز<sup>۴</sup>. الحاق اجباری یعنی این‌که باید اشخاصی که طرف دعوا اصلی نیستند به دعوا ملحق شوند، درحالی‌که در الحاق مجاز، اشخاص ثالث ممکن است به دعوا ملحق شوند.

- 
- 1 . transaction or occurrence
  - 2 . Joinder of parties
  - 3 . Compulsory joinder of parties
  - 4 . Permissive Joinder of Parties



الحاق اجباری نیز به دو قسمت تقسیم می‌شود: الحاق لازم<sup>۱</sup> و الحاق غیرقابل حذف<sup>۲</sup>. الحاق لازم اشخاصی هستند که در صورت امکان به دعوا ملحق می‌شوند، اما اگر منافع آن‌ها قابل جدا شدن باشد و یک یا چند نفر از آن‌ها به دعوا ملحق نشود، دادگاه هنوز می‌تواند حقوق و مسئولیت طرفین را تعیین کند. در مقابل، اشخاص غیرقابل - حذف آن‌هایی هستند که منافع آن‌ها به صورت غیرقابل اجتنابی مستلزم این است که دادگاه بدون آن‌ها نمی‌تواند رسیدگی را ادامه دهد؛ عدم الحاق چنین اشخاصی بدین معنی است که دعوا باید رد شود. به بیان دیگر، اشخاص لازم آن‌هایی هستند که باید در دعوا به عنوان خواهان یا خوانده حضور داشته باشند مگر این‌که عذر معتبری برای عدم الحاق آن‌ها وجود داشته باشد؛ شاید بهتر باشد این اشخاص را «لازم مشروط»<sup>۳</sup> دانست. در مقابل اشخاص غیرقابل حذف آن‌هایی هستند که باید برای ادامه رسیدگی در دعوا حاضر باشند و هیچ عذری برای عدم الحاق آن‌ها پذیرفته نخواهد بود (Fleming James Jr, 1963, p 68).

### ۳. شرایط دعوی جلب ثالث

در نظام حقوقی فدرال آمریکا تلاش بر این است که همه پرونده‌هایی که به نحوی بین آن‌ها رابطه مشترک وجود دارد در یک دادرسی مورد رسیدگی قرار گیرند. بر این اساس این سؤال مطرح می‌شود که برای تجمیع پرونده‌ها و ادعاها، چه اشتراکی لازم است؟ در الحاق اجباری، شرط «داشتن نفع در موضوع دعوا»، در دعوی موازی و دعوی جلب ثالث، عبارت «عمل یا واقعه حقوقی مشترک» و در دعوی «الحاق مجاز»

- 
1. Necessary Joinder
  2. Indispensable Joinder
  3. Conditionally necessary

قاعده ۲۰) در یک قسمت شرط «اعمال یا وقایع حقوقی یا مجموعه‌ای از اعمال یا وقایع» و در قسمت دیگر شرط «امر حکمی یا موضوعی مشترک» را پیش‌بینی کرده است.

قواعد مذکور را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: قواعد «عمل یا واقعه حقوقی مشترک»، «امر مشترک حکمی یا موضوعی» و «نفع». دو مورد اول، به بحث اشتراک اشاره دارد. در مقابل، قواعد «نفع» به صورت مستقیم به نظریه اشتراک اشاره نمی‌کند. الحاق اشخاص ثالث زمانی است که ادعای آن‌ها با ادعای مطرح شده در دعوای اصلی از یک حادثه ناشی شده یا متضمن مسایل قانونی مشابه باشد. اگر یک «امر حکمی یا موضوعی مشترک» برای همه طرفین ملحق شده، وجود داشته باشد، همین امر برای الحاق کفایت می‌کند؛ «امر مشترک حکمی یا موضوعی» باید اهمیت اساسی برای همه ادعاها داشته باشد، اما لازم نیست که امر مشترک مورد اختلاف طرفین باشد و همچنین وجود مسایل دیگر غیرمشترک بین همه خواهان‌ها، مانع الحاق نیست.

اگر چه آیین دادرسی مدنی فدرال درباره ادغام از متن و نگارش مشترکی در «عمل یا واقعه حقوقی» یا «مسأله مشترک» استفاده کرده است، ولی معلوم نیست که تفسیر این عبارات‌ها نیز مشترک باشد؛ زیرا این دو عبارت «عمل یا واقعه حقوقی» و «امر مشترک حکمی یا موضوعی» خودشان تفاسیر متنوعی دارند. به همین دلیل بعضی از حقوق‌دانان تلاش برای تحمیل معنی واحد درباره «عمل یا واقعه حقوقی» را مورد انتقاد قرار داده‌اند (Mary Kay Kane 1998, supra note 6, at 1723). دو عامل باعث می‌شود که تعاریف «عمل یا واقعه حقوقی» و «امر مشترک حکمی یا موضوعی» گنج‌کننده باشد. عامل اول گستردگی این واژه‌هاست. عامل دوم تناسب ناکافی بین اهداف این قواعد و واژه‌شناسی است. به دلیل نبود تعریف محکم و نامتناقض از مشترک



بودن که به «عمل یا واقعه حقوقی» یا «امر مشترک حکمی یا موضوعی» گره بخورد، دادگاه‌ها قواعد سایه<sup>۱</sup> را توسعه دادند (Robin Effron, 2012, p.772). یکی از قواعد سایه «توصیف مجدد تفاوت بین قانون و واقعیت» است. «توصیف مجدد فرایندی است که به موجب آن دادگاه ارتباط ادعاها را برای این‌که معلوم شود ادعاها امر حکمی است یا امر موضوعی، مشخص می‌کند و سپس ادعاهای طرف را برای این‌که روشن شود در کدام یک از این دو طبقه قرار بگیرد، توصیف مجدد می‌کند» (ibid, p.774). به دلیل این‌که قواعد سایه کلیتی را نشان می‌دهد که در آن بعضی از مشترکات از بعضی دیگر مهم‌تر بوده، همچنین به مشترکات موضوعی و مشترکات حکمی اهمیت متفاوت می‌دهد، قواعد سایه نیز مورد ایراد قرار گرفته است (ibid, p.762). به بیان دیگر، در قواعد آیین‌دادرسی فدرال آمریکا استفاده از طبقه‌بندی «امورموضوعی و حکمی» زیاد صورت می‌گیرد، ولی تعریف کردن آن‌ها دشوار است. برچسب زدن یک موضوع به عنوان «واقعه یا قانون» پیامدهای متعدد مستند شده خوبی دارد. یک «واقعه» توسط هیات منصفه بررسی و پذیرفته می‌شود، درحالی‌که اختیار برای تصمیم‌گیری نسبت به «قانون» توسط قاضی به عمل می‌آید. مسایل قانونی از نو توسط دادگاه تجدیدنظر بررسی می‌شود، درحالی‌که مسایل موضوعی بیشتر بر طبق استانداردهای جزئی مثل سوءاستفاده از تشخیص یا اشتباه واضح مورد بررسی مجدد قرار می‌گیرد (ibid, p.774).

به همین دلیل در سال ۱۹۵۲ آقای کارلس رایت<sup>۲</sup> در خصوص قواعد آیین دادرسی مدنی ایالت مینه‌سوتا که به نحوی مثل قواعد فدرال می‌باشد پیشنهاد داد: «نبوغ قواعد جدید در تشخیص آن‌ها است که این قواعد ... نمی‌تواند پاسخ قانع‌کننده-

1. Shadow rules  
2. Charles Wright

ای به همه انواع متفاوت موقعیت‌های واقعی بدهد. تنها شیوه معتبر برای مدیریت این است که همه ادعاها و همه اشخاصی که می‌توانند طرف دعوا باشند در یک دعوا رسیدگی شوند، به جز در مواردی که این امر باعث شود که دعوا چند وجهی شده و حل کردن آن برای هیات منصفه پیچیده شود یا آزادی ادغام، باعث صدمه به بعضی از طرفین یا ادعا شود» (ibid, p.819). بر اساس این نظر، با توجه به بیان نقایص شرایط پیش‌بینی شده در قواعد مذکور، پیشنهاد شده که این شرایط از این قواعد حذف و اختیار الحاق به همه اشخاص داده شود و دادگاه تنها در موارد استثنایی، دستور تفکیک این دعاوی را صادر کند. زیرا «در نهایت هیچ شخصی در مفهوم طبقه-بندی نمی‌تواند بگوید که تشخیص (دادگاه) در قواعد خوب است یا بد» (ibid).

در حقوق ایران ماده ۱۷ ق.آ.د.م مذکور، برای اقامه دعوی طاری وجود یکی از دو شرط «مرتبط» و «ناشی از یک‌منشأ بودن» را لازم دانسته، ولی مقنن در مواد ۱۳۵ الی ۱۴۰ ق.آ.د.م. برای اقامه دعوی جلب‌ثالث به این دو شرط اشاره نکرده است. این سؤال پیش می‌آید که آیا برای اقامه دعوی جلب‌ثالث وجود یکی از دو شرط «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» لازم است؟ به نظر می‌رسد وجود یکی از این دو شرط برای اقامه دعوی جلب‌ثالث لازم است؛ زیرا در ماده ۱۷ ق.آ.د.م به صراحت وجود یکی از دو شرط مذکور را برای اقامه دعوی طاری لازم دانسته و از آنجایی که دعوی جلب‌ثالث یکی از دعاوی طاری بوده، وجود یکی از دو شرط برای اقامه این دعوا نیز لازم است. به بیان دیگر، اگر قانون‌گذار وجود یکی از این دو شرط را فقط در دعوی متقابل لازم می‌دانست، ذکر آن در ماده ۱۷ ق.آ.د.م، بیهوده است.

«ارتباط کامل» ذیل ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م تعریف شده است «... بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است، که اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری باشد». هر چند عبارت «ارتباط کامل» در مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی معانی متفاوت دارد (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۸-۱۶) ولی در دعوی جلب‌ثالث، در فرض پذیرش شرط «مرتبط بودن»



دعوی جلب با دعوی اصلی، مفهوم «مرتبط بودن» دعوی جلب با دعوی اصلی مثل دعوی متقابل است. یعنی همان‌طور که دعوی متقابل برای محکومیت طرف مقابل مطرح می‌شود، دعوی جلب ثالث مرتبط با دعوی اصلی نیز برای محکومیت طرف دعوی اصلی و ثالث به کار می‌رود. به بیان دیگر، در صورتی که خوانده بخواهد خواهان اصلی را نسبت به امری محکوم نماید از دعوی متقابل استفاده می‌کند، ولی در صورتی که لازم باشد ثالثی به همراه طرف مقابل محکوم شود از دعوی جلب شخص ثالث استفاده می‌شود.

در مواد مختلف ق.آ.د.م. عبارت «هم‌منشأ بودن» به کار رفته است. «منشأ» «رابطه حقوقی مشخصی است که بر عمل، واقعه‌ی حقوقی و یا قانون مبتنی بوده و براساس آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند» (شمس، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰۴).

سؤال این است که آیا جلب ثالث تبعی یا تقویتی نیز باید با دعوی اصلی هم‌منشأ باشد؟ بعضی از حقوق‌دانان معیار اقامه دعوی جلب تقویتی را وجود رابطه حقوقی دانسته (قهرمانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۱) و بعضی دیگر از حقوق‌دانان در تایید این نظر معتقدند «مهم‌ترین دلیلی که به موجب آن مجلوب ثالث تقویتی باید با موضوع دعوا ارتباط حقوقی داشته باشد، خوانده بودن اوست چرا که، خوانده شخصی است که مستقیماً از آثار دعوا متضرر یا منتفع است» (حسن‌زاده؛ رضانی، ۱۳۹۴، ص ۳۵) و در ادامه بیان نموده‌اند: «در واقع در دعاوی مداخله ثالث، تاکید قانون‌گذار به لزوم ذینفع بودن خواهان دعوا است و همین ویژگی موجب ارتباط کافی بین دعوی مداخله ثالث و دعوی اصلی است» (همان، ص ۳۹). استدلال اخیر منطبق بر ماده ۲ ق.آ.د.م و دعوی ورود ثالث است؛ زیرا در دعوی ورود ثالث نیز معیار ورود به دعوا را ذینفع بودن ثالث قرار داده است. سوال اصلی در همین است که آیا وجود یکی از دو شرط «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» برای دعوی جلب لازم است یا این دو شرط فقط برای دعوی متقابل است و معیار دعوی جلب ثالث، ذینفع بودن است؟ با توجه به

توضیحات سابق، وجود یکی از این دو شرط برای اقامه دعوی جلب ضروری است. بنابراین، دعوی جلب ثالث تبعی یا تقویتی نیز باید با دعوی اصلی هم‌منشأ باشد. در دعوی جلب حتی جلب تقویتی به استناد بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م مدنی باید خواسته دعوا ذکر شود (قهرمانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۸)، بعضی از حقوق‌دانان به دلیل این‌که ممکن است حکم صادره در دعوی جلب تقویتی به نفع یا ضرر مجلوب ثالث نباشد معتقدند در دعوی جلب تقویتی ذکر خواسته لازم نیست (حسن‌زاده، رضائی، ص ۴۰)، در حالی که به استناد ماده ۱۳۷ و بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م باید خواسته هر دعوا ذکر شود و جلب ثالث تقویتی از این قاعده مستثنی نشده است. خواسته دعوا به دلیل این‌که برای کسب اطلاعات ثالث است بر خلاف جلب ثالث اصلی جنبه اجرایی ندارد، بلکه جنبه اعلامی دارد و به همین دلیل تصور می‌شود که ممکن است به ضرر یا نفع مجلوب ثالث نباشد، در حالی که در واقع به نفع یا ضرر هست، ولی ممکن است این نفع یا ضرر برای مجلوب ثالث اهمیتی نداشته باشد. به بیان دیگر، جالب در جلب تقویتی باید اطلاعات مورد نیاز خود را به صورت خواسته اعلامی در دادخواست تصریح نماید. در رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۸۶۳۰۳۰۰۲۵۶ صادره از شعبه اول حقوقی تفرش در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۸۶۳۰۳۰۰۰۶۲ دعوی جلب ثالث تقویتی به دلیل عدم ذکر خواسته و عدم رفع نقص در مهلت قانونی به موجب قرار رد شده است (صابری، ۱۳۹۷، ش ۱۲). با توجه به این‌که در صورت هم‌منشأ بودن دعوی جلب با دعوی اصلی می‌توان ثالث را به دعوی اصلی جلب نمود و همچنین با توجه به این‌که در دعوی جلب تبعی نیز باید خواسته آن ذکر شود و این خواسته نیز اعلامی است، به نظر می‌رسد به کار بردن عنوان جلب ثالث تبعی بی‌فایده و بیهوده باشد و به همین دلیل است که مقنن بر خلاف دعوی ورود ثالث تبعی به جلب ثالث تبعی اشاره نکرده است.

#### ۴. خواسته دعوی جلب ثالث



سؤال این است که خواسته دعوی جلب ثالث چیست؟ آیا جالب ثالث می‌تواند خواسته‌ای متفاوت از دعوی اصلی داشته باشند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال به این موضوع برمی‌گردد که آیا شرط «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» در دعوی جلب ثالث لازم است؟ اگر بپذیریم که دعوی جلب ثالث باید با دعوی اصلی «مرتبط یا هم‌منشأ» باشد، خواسته دعوی جلب ثالث می‌تواند متفاوت از دعوی اصلی باشد، ولی اگر چنین نظری نداشته باشیم، خواسته دعوی جلب نمی‌تواند متفاوت از دعوی اصلی باشد؛ زیرا در دعوی جلب ثالث مرتبط یا هم‌منشأ با دعوی اصلی، خواسته دعوی جلب می‌تواند متفاوت از خواسته دعوی اصلی باشد. بنابراین، با توجه به توضیحات قبلی مبنی بر لزوم شرایط «مرتبط یا هم‌منشأ بودن» دعوی جلب ثالث با دعوی اصلی، خواسته دعوی جلب ثالث می‌تواند متفاوت از دعوی اصلی باشد (مردانی؛ بهشتی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۴). خواهان و خوانده در موارد ذیل ممکن است ثالث را به دادرسی جلب کند:

الف) در فرض پذیرش دعوی جلب تبعی یا تقویتی، هم خواهان و هم خوانده می‌توانند ثالث را برای تقویت موقعیت خود به دادرسی جلب کنند.

ب. خواهان، ثالث را برای محکومیت در مقابل خود به دادرسی جلب می‌کند، ولی خواسته دعوی جلب همان خواسته دعوی اصلی است. در این حالت ثالثی که به دادرسی جلب می‌شود، ممکن است نفع تبعی یا نفع مستقل در موضوع دادرسی داشته باشد. به طور مثال، خواهان علیه خوانده دعوی خلعید اقامه کرده، اگر ثالث از خوانده در ملک مذکور حق ارتفاق به دست آورده باشد، نفع تبعی در موضوع دعوا دارد و اگر ثالث مدعی مالکیت در ملک مورد اختلاف باشد، نفع مستقل در موضوع دعوا دارد.

ج) خواهان، ثالث را برای محکومیت در مقابل خود به دادرسی جلب می‌کند، ولی خواسته دعوی جلب متفاوت از خواسته دعوی اصلی است. به طور مثال، (الف) مالک

مشاع پلاک ۱۰ است و دعوی خلعید علیه (ب) اقامه کرده است. در جلسه دادرسی خواننده مدعی شده است که ملک مذکور را از یکی از شرکای مشاع به نام (ج) خریداری کرده و بر طبق مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰، سند رسمی دریافت کرده است. از آنجایی که دعوی خلعید علیه مالک رسمی مسموع نیست، خواهان مجبور به اقامه دعوی ابطال سند رسمی به طرفیت فروشنده و خواننده دعوا در چارچوب دعوی جلب ثالث است. در رویه قضایی اقامه چنین دعوی با قرار عدم استماع دعوا مواجه می‌شود. در حالی که می‌توان با پذیرش اعمال ماده ۱۹ ق.آ.د.م در این مورد قایل به این نظر شد که دعوی اصلی متوقف شده تا تکلیف دعوی مربوط به ابطال سند رسمی مشخص شود یا این که با اقامه دعوی جلب ثالث، به هر دو دعوا رسیدگی کرده و حکم واحد صادر نمود؛ اگر پذیرفته شود که خواسته دعوی جلب ثالث ممکن است متفاوت از خواسته دعوی اصلی باشد امکان اقامه چنین دعوی در چارچوب جلب ثالث امکان‌پذیر است.

د) خواننده، ثالث را برای محکومیت در مقابل خود به دادرسی جلب می‌نماید، ولی در این حالت شخص ثالثی را که در محق شدن خواهان ذینفع است به دادرسی جلب می‌نماید. به طور مثال، خواننده در دعوی خلعید اقامه شده علیه خود، فروشنده ملک به خواهان را به دادرسی جلب می‌نماید.

ه. خواننده ثالث را برای محکومیت در مقابل خود به دادرسی جلب می‌نماید، ولی در این حالت خواننده با فرض پذیرش دعوی خواهان، شخص ثالث را به دادرسی جلب می‌نماید. به طور مثال، (الف) دادخواست خلعید از ملکی را علیه (ب) اقامه کرده و (ب) با قبول شکست در دعوی اصلی، علیه فروشنده ملک به خود، دعوی مطالبه ثمن پرداختی به فروشنده را در چارچوب دعوی جلب اقامه می‌کند.

و) خواننده، ثالث را برای محکومیت در مقابل خود به دادرسی جلب می‌نماید. در این حالت، خواننده درصدد بیان خواسته‌ای است که اگر بحث حقوق ثالث مطرح نبود، خواننده در چارچوب دعوی متقابل آن را مطرح می‌نمود، ولی از آنجایی که حقوق



ثالث نیز مطرح است، خوانده مجبور است در چارچوب دعوی جلب آن را مطرح نماید. به طور مثال، خواهان (الف) نسق زارعی را از (ب) خریداری کرده و دعوی خلعید را به استناد همان نسق زراعی علیه (ج) متصرف ملک اقامه نمود. خوانده مدعی است که در صدور نسق زراعی اشتباه صورت گرفته و دعوی جلب ثالث را به خواسته اصلاح پلاک خود با پلاک خواهان اقامه می‌کند. بر طبق قاعده ۱۴ فدرال آمریکا دعوی جلب شخص ثالث تنها به ادعا برای پرداخت غرامت یا تسهیم خسارت محدود است. به بیان دیگر، این قاعده مبتنی بر تئوری جبران خسارت<sup>۱</sup> است (Marvin E. Wright, 1963. P.307). ولی در دعوی موازی، هر ادعایی را که از همان «عمل یا واقعه حقوقی» مبنای دعوی خواهان اصلی ناشی شده باشد را می‌توان به عنوان خواسته مطرح کرد. به بیان دیگر، خواسته دعوی جلب فقط جبران خسارت یا تسهیم آن است، ولی خواسته در دعوی موازی می‌تواند هر ادعای مربوط به موضوع دعوی اصلی باشد.

## ۵. مجلوب ثالث

در حقوق آمریکا مجلوب ثالث در دعوی جلب ثالث شخصی است که در دعوی اصلی جزو اصحاب دعوا نیست و یکی از طرفین دعوی اصلی ادعا می‌کند که شخص ثالث نسبت به تمام یا بخشی از خواسته دعوی اصلی مسؤول است. در دعوی موازی، دعوا فقط از طرف خوانده علیه خوانده دیگر یا از طرف خواهان علیه خواهان دیگر مطرح می‌شود. در حقوق ایران دعوا به این نحو پیش‌بینی نشده است. به طور

---

1 . theory of indemnification

مثال، دارنده چک، دعوایی به خواسته مطالبه وجه آن علیه بدهکار اصلی، ظهرنویس و ضامن اقامه می‌کند. اگر ظهرنویس یا ضامن بخواهند دعوی خود را علیه بدهکار اصلی در ضمن همان دعوی اصلی مطرح کنند، به چه نحوی دعوی خود را اقامه کند؟ به نظر می‌رسد مثل حقوق آمریکا که این نوع دعوا را از مصادیق دعوی متقابل دانسته، بهتر است در حقوق ایران نیز اقامه چنین دعوایی در چارچوب دعوی متقابل پیش‌بینی شود.

در حقوق ایران، با توجه به این‌که تصریح شده مجلوب ثالث خوانده به شمار می‌رود و کلیه حقوق خوانده را دارا می‌باشد، نمی‌توان ثالثی را به عنوان خواهان به دادرسی جلب نمود، درحالی‌که در حقوق آمریکا دادگاه در دعوی الحاق راساً یا به درخواست طرفین می‌تواند اشخاص ثالث را به دادرسی جلب نماید. قاعده ۱۹ ق.آ.د.م.ف.آ.

تصریح دارد: «اگر شخصی به دعوا نپیوندد، دادگاه دستور خواهد داد که شخص غایب به عنوان طرف دعوا قرار گیرد. اگر شخصی باید به عنوان خواهان (به دعوا) بپیوندد اما از انجام چنین اقدامی، امتناع نماید، شخص غایب ممکن است به عنوان خوانده تلقی شود، یا در مورد مقتضی و مناسب، بدون اراده ایشان به عنوان خواهان تلقی شود». نکات ذیل در این مورد قابل توجه است:

**نکته اول.** در حقوق آمریکا در دعاوی دارای نفع مشترک، اگر همه ذینفع‌ها طرف دعوا قرار نگرفتند، می‌توان از طریق الحاق، آن‌ها را به دادرسی جلب نمود، طرف دعوا قرار ندادن یا عدم الحاق آن‌ها موجب رد دعوا نمی‌شود مگر این‌که این اشخاص غیرقابل‌حذف باشند و امکان الحاق آن‌ها وجود نداشته باشد. درحقوق ایران خواهان باید در دعوی غیرقابل‌تجزیه و تفکیک، کلیه اشخاص در موقعیت خوانده را، به عنوان خوانده طرف دعوا قرار دهد، اگر همه را طرف دعوا قرار ندهد، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود؛ ولی در صورتی‌که همه این اشخاص از ابتدا طرف دعوا قرار نگرفتند، اقامه دعوی جلب‌ثالث برای برطرف کردن نقایص دادخواست دعوی اصلی امکان‌پذیر





نیست؛ زیرا طرح دعوی جلب ثالث در صورتی امکان پذیر است که دعوی اصلی به درستی اقامه شده باشد. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۴۷۰ مورخه ۱۳۹۳/۶/۲۳ در پرونده کلاسه ۸۷۶-۱۲۷/۱-۹۳ به نحوی این استدلال را پذیرفته است. در رأی صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز «دعوی جلب ثالث، زمانی قابل استماع است که دعوی اصلی، برابر قانون و به صورت صحیح اقامه گردیده و قابلیت رسیدگی داشته باشد و سپس یکی از اصحاب دعوا، نسبت به طرح دعوی جلب ثالث اقدام کند؛ بنابراین در صورتی که دعوی اصلی، وفق مقررات قانونی طرح نشود، دادگاه تکلیفی به رسیدگی به دعوی جلب ثالث ندارد» (سایت پژوهشگاه قوه قضاییه). در قواعد دادرسی مدنی فدرال آمریکا در صورت نقص دادخواست به خواهان اجازه داده می شود که آن را اصلاح کند، در حقوق ایران نیز بهتر است برای جلوگیری از تکرار دعاوی و تحمیل هزینه به اشخاص، اجازه رفع نقص دادخواست با تقدیم دادخواست اصلاحی از جمله دادخواست جلب ثالث داده شود.

**نکته دوم.** در حقوق آمریکا بر طبق بند ۵ قسمت الف قاعده ۱۴ «خواننده دعوی شخص ثالث بر طبق این قاعده می تواند علیه شخص ثالث دیگر... اقامه دعوا نماید». به استناد این بند، خواننده دعوی جلب ثالث می تواند برای دفاع از خود، علیه شخص دیگر، دعوی جلب اقامه نماید. در حقوق ایران بعضی از اساتید بیان کرده اند با توجه به این - که شخص ثالثی که جلب می شود مدعی علیه به شمار می رود، حق دارد دادخواست جلب شخص دیگری را به دادگاه بدهد (متین دفتری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۲۸). علاوه - براین، با توجه به این که یکی از شرایط دعوی جلب ثالث «هم منشأ بودن» دعوی مذکور با دعوی اصلی است، در صورتی که این شرط فراهم باشد، خواننده دعوی جلب ثالث نیز می تواند علیه ثالث دیگر دعوی جلب ثالث اقامه نماید.

**نکته سوم.** در حقوق آمریکا به استناد ماده ۱۴ ق.آ.د.م.ف.آ. می توان ثالثی را برای محکوم کردن او در مقابل خواهان اصلی به داری جلب کرد. در این حالت مثل این

است که هر دوی آن‌ها، خواننده دعوی اصلی در مقابل خواهان هستند ( Alexander Holtzoff, 1941, p. 410). در حقوق ایران بعضی از حقوق‌دانان معتقدند خواننده نمی‌تواند شخص ثالث را برای محکومیت در مقابل خواهان به دادرسی جلب کند (قهرمانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰۴)، این نظر با توجه به پیش‌بینی ایراد عدم توجه دعوا در بند ۴ ماده ۸۴ ق.آ.د.م تقویت می‌شود. به بیان دیگر، وقتی خواننده می‌تواند با ایراد عدم توجه دعوا، دعوی خواهان را با شکست مواجه کند، به دعوی جلب ثالث که مستلزم هزینه از طرف خواننده است، نیازی نیست. نظریه مشورتی ۷/۹۳/۳۰۷۳ - ۱۳۹۳/۱۲/۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه تصریح دارد: «در فرض سؤال، با توجه به این‌که اصولاً دادگاه در مقام رسیدگی فقط در محدوده دادخواست و علیه خوانندگان همان دعوی می‌تواند رأی صادر کند، بنابراین در فرضی که خواننده دعوی مبادرت به اقامه دعوی جلب ثالث نموده، در فرض صحت دفاعیات وی و قابل پذیرش بودن دعوی جلب ثالث، دادگاه نمی‌تواند حکم به محکومیت مجلوب ثالث که خواننده دعوی اصلی نبوده، به درخواست خواننده دعوی اصلی در حق خواهان دعوی اصلی صادر نماید»، ولی به نظر می‌رسد تفاوتی در جلب شخص ثالث برای محکومیت در مقابل خود یا در مقابل خواهان وجود ندارد. به عبارت دیگر، این ایراد که خواننده به دعوی جلب ثالث نیازی ندارد و به استناد بند ۴ ماده ۸۴ ق.آ.د.م می‌تواند از خود دفاع کند، منافاتی با اقامه دعوی جلب شخص ثالث ندارد. پذیرش این دعوا باعث جلوگیری از اقامه دعوی جدید شده و به همه ادعاها نیز یکجا رسیدگی می‌شود؛ مخصوصاً در مواردی که مجلوب ثالث در مقابل بخشی از خواسته خواهان اصلی مسئول است. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۴۲۱۰۱۰۸۰ صادره از شعبه ۱۲۴ دادگاه حقوقی تهران، مجلوب ثالث را در مقابل خواهان اصلی محکوم کرده است (صابری، ۱۳۹۷، ش ۳). در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۶۶۸۱۰۰۴۹۱ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان نظرآباد در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۲۶۶۸۱۰۰۱۴۴ نیز مجلوب ثالث

(فروشنده اول) در مقابل خوهان اصلی (خریدار) به پرداخت غرامات ناشی از مستحق‌الغیر بودن مبیع محکوم شده است (صابری، ۱۳۹۷، ش، ۱۳).

## ۶. صلاحیت

بند یک بخش دوم قانون اساسی حیطه صلاحیت دادگاه‌های فدرال را مشخص کرده است. در همین راستا قانون قوه قضاییه و رسیدگی قضایی در مواد مختلفی از جمله ماده ۱۳۳۱ (اختلاف ناشی از مسایل فدرالی)، ۱۳۳۲ (در خصوص بین شهروندان ایالت‌های مختلف) و ۱۳۳۳ (دعوی دریایی و دریانوردی) صلاحیت رسیدگی توسط دادگاه فدرال را مشخص کرده است. به طور مثال ماده ۱۳۳۲ مقرر نموده که رسیدگی به اختلافات بین شهروندان ایالت‌های مختلف به شرطی که مبلغ خواسته بیش از ۷۵ هزار دلار باشد، در صلاحیت دادگاه فدرال می‌باشد. علاوه بر این سه نوع صلاحیت دیگر نیز در رویه دادگاه‌های فدرال وجود داشت که عبارت بودند از: صلاحیت تبعی<sup>۱</sup>، صلاحیت مرتبط<sup>۲</sup> و صلاحیت مرتبط ثالث<sup>۳</sup>.

صلاحیت تبعی ناظر به مواردی است که دعوی اصلی در صلاحیت دادگاه فدرال است، ولی در ضمن دعوی اصلی، دعوی دیگری علیه ثالث مطرح می‌شود که این دعوا به صورت ضمنی و تبعی در صلاحیت دادگاه فدرال قرار می‌گیرد. صلاحیت مرتبط، ناظر به دعوی متعدد خواهان علیه خوانده است که بعضی از ادعاها مبتنی بر قانون فدرال و بعضی دیگر مبتنی بر قانون ایالتی است. صلاحیت مرتبط ثالث، در سه حالت اتفاق می‌افتد: ۱) خواهان علیه یک خوانده بر اساس قانون فدرال اقامه دعوا می‌کند و ادعای ایالتی مرتبط با دعوی اصلی را علیه خوانده دیگر مطرح می‌کند. ۲)

- 1 . Ancillary jurisdiction
- 2 . Pendent jurisdiction
- 3 . Pendent party jurisdiction

خواهان علیه یک خواننده دعوایی که شرایط تنوع ایالتی را دارد اقامه نموده و سپس ادعای ایالتی مرتبط به آن را علیه خواننده دیگر که شرایط تنوع ایالتی را ندارد، مطرح می‌نماید. ۳) وقتی که یک خواهان ادعای فدرالی را علیه یک خواننده مطرح می‌کند و خواهان دیگر، ادعای ایالتی مرتبط را علیه همان خواننده مطرح می‌کند.

رویه قضایی قبل از تصویب صلاحیت تکمیلی در سال ۱۹۹۰ صلاحیت دادگاه فدرال را نسبت به دو حالت اول پذیرفته بود، ولی دیوان عالی کشور در دعوی الدینگر علیه هاوارد<sup>۱</sup> و فاینلی علیه ایالات متحده<sup>۲</sup> صلاحیت سوم را نپذیرفت (Warwick M. Carter Jr, 1990, p 861). بر طبق بند (الف) ماده ۱۳۶۷ قانون مذکور، در هر دعوی حقوقی که دادگاه‌های فدرال صلاحیت اصلی دارند، دادگاه‌های مذکور نسبت به هر ادعای مطرح شده که به گونه‌ای مربوط به دعوی اصلی باشد صلاحیت تکمیلی<sup>۳</sup> دارد. به بیان دیگر، در صورتی که ادعای تکمیلی در محدوده دعوی اصلی باشد و دعوی اصلی قبل از ادعای تکمیلی مطرح شده باشد، دادگاه فدرال در ضمن رسیدگی به دعوی اصلی، صلاحیت تکمیلی نسبت به دعوی مطرح شده جدید را دارد (Patrick D. Murphy, 1995, p. 994). با توجه به جمله دوم بند الف ماده ۱۳۶۷ که مقرر می‌دارد: «...صلاحیت تکمیلی، ادعاهایی که متضمن الحاق و ورود طرفین اضافی است را نیز شامل می‌شود»، رأی صادره در پرونده فاینلی و الدینگر نسخ شده و دادگاه فدرال نیز می‌تواند صلاحیت خود را گسترش دهد (ibid, p. 1001).

در حقوق ایران به استناد ماده ۱۷ ق.آ.د.م، دعوی جلب ثالث در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی است. در ماده ۲۸ ق.آ.د.م. سابق مصوب ۱۳۱۸ تصریح شده که اگر دعوی طاری خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه باشد، دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی صلاحیت رسیدگی به دعوی طاری را ندارد. ماده ۱۷

---

1 . Aldinger v. Howard  
2 . Finely v. United states  
3 . Supplemental Jurisdiction



مذکور، دعوی جلب ثالث را در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی دانسته و بین صلاحیت محلی و ذاتی تفاوت قایل نشده است، ولی بعضی از حقوق-دانان معتقدند این امر شامل صلاحیت ذاتی نمی‌شود (شمس، ۱۳۸۴، ص ۵۱). همان-طور که در حقوق آمریکا تصریح شده، دادگاه فدرال در موردی که دعوی جلب ثالث در صلاحیت دادگاه ایالتی بوده، دادگاه فدرال را صالح به رسیدگی دانسته، به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز بهتر این باشد که دادگاه حتی در صورت عدم صلاحیت ذاتی نیز به دعوی طاری رسیدگی نموده و نسبت به هر دو دعوا، حکم واحد صادر کند. این امر باعث می‌شود که دعوی اصلی نیز متوقف نشده و از اطاله دادرسی جلوگیری شود. عدم پیش‌بینی مقرر سابق در قانون جدید نیز این نظر را تقویت می‌کند. شاید ایراد شود که قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی جزو قواعد آمره است و از موارد نقض رای در مرطع تجدیدنظر و فرجام است و نمی‌توان از آن عدول کرد، در مقابل می‌توان گفت وقتی قانون‌گذار در ماده ۲۸ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ تصریح کرده بود که دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی در موارد عدم صلاحیت ذاتی حق رسیدگی ندارد، ولی این در ماده ۱۷ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ به صورت عام و مطلق قید شده که دادگاه نسبت به دعوی طاری صلاحیت دارد، این صلاحیت شامل عدول از صلاحیت ذاتی نیز می‌شود، مخصوصاً با توجه به این‌که در ماده ۱۷ مذکور برخلاف قانون سابق، در صورت صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی، توقیف دعوی اصلی پیش-بینی نشده است. بر این اساس، نقض رای به دلیل عدم صلاحیت ذاتی ناظر به دعوی طاری نیست.

## ۷. نتیجه

۱) قواعد آیین دادرسی فدرال آمریکا سازوکارهای قانونی متفاوتی برای ادغام دعاوی اشخاص پیش‌بینی کرده است. از قواعد مذکور سه مورد به نحوی شبیه مقررات جلب ثالث در حقوق ایران است که عبارتند از: الحاق (قواعد ۱۹ و ۲۰)، جلب ثالث (قاعده ۱۴)، دعاوی موازی (قاعده ۱۳). در حقوق ایران نیز امکان رسیدگی واحد به دعاوی اشخاص متعدد نسبت به موضوع دعوا را در یک دادرسی پیش‌بینی کرده است.

۲) در حقوق ایران در مواد قانونی مربوط به دعاوی جلب‌ثالث، شرایط اقامه دعاوی مذکور ذکر نشده، ولی می‌توان گفت با توجه به این‌که دعاوی جلب ثالث یکی از مصادیق دعاوی طاری است، وجود یکی از دو شرط «مرتبط» یا «هم‌منشأ» با دعاوی اصلی برای اقامه دعاوی جلب لازم است. قانونگذار آمریکا برای اقامه این دعاوی سه شرط «عمل یا واقعه حقوقی مشترک»، «امر مشترک حکمی یا موضوعی» و «داشتن نفع» در موضوع دعاوی اصلی را برای اقامه این سه دعوا پیش‌بینی کرده است. دو شرط «عمل یا واقعه حقوقی مشترک» و «امر مشترک حکمی و موضوعی» تا حدودی همان معنای «هم‌منشأ» در حقوق ایران است. ولی قانونگذار ایران به جای این‌که عبارت‌های مبهم «عمل یا واقعه حقوقی» و «امر مشترک حکمی و موضوعی» را به کار ببرد، عبارت بهتر و کلی‌تر «هم‌منشأ» را مقرر نمود.

۳) در حقوق ایران خواهان و خوانده هر دو می‌توانند ثالثی را به دادرسی جلب نمایند، ولی در حقوق آمریکا، خواهان در دعاوی جلب‌ثالث و دعاوی موازی، تنها در صورتی که دعوایی علیه ایشان اقامه شود برای دفاع از خود می‌تواند دعاوی جلب ثالث یا دعاوی هم‌عرض اقامه کند و از ابتدا اختیار اقامه دعوا علیه ثالث را ندارد.

۴) در حقوق ایران فقط طرفین دعوا می‌توانند ثالثی را به دادرسی جلب نمایند، ولی قانونگذار آمریکا در دعاوی دارای نفع مشترک به دادگاه نیز اختیار دستور الحاق



اشخاص را اعطا نموده و بر این اساس دادگاه می‌تواند اشخاص ثالث در موقعیت خواهان را نیز به دادرسی جلب نماید.

۵) در حقوق آمریکا دعوایی تحت عنوان دعوی موازی پیش‌بینی شده که به موجب آن، خوانده علیه خوانده دیگر یا خواهان علیه خواهان دیگر اقامه دعوا می‌کند، درحالی‌که در حقوق ایران چنین دعوایی پیش‌بینی نشده است.

## ۸. منابع

### ۸-۱. فارسی

۱. احمدی، خلیل، «مفهوم و آثار عبارات «ارتباط کامل داشتن»، «منوط بودن»، «مربوط بودن» و «هم‌منشأ بودن» دعوی در آیین دادرسی مدنی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۹، بهار ۱۳۹۴.
۲. افتخارچهرمی، گودرز، مصطفی‌السان، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ ۱، دوراندیشان، ۱۳۹۳.
۳. حسن‌زاده، مهدی، سارا رضانی، «تحلیل جلب ثالث تقویتی و مقایسه آن با شهادت»، پژوهش‌های حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۹۴.
۴. سایت پژوهشگاه قوه قضاییه، تاریخ بازدید مورخه ۱۳۹۷/۱/۲۴، <http://judgements.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=cnh.WQXpNUINjZ009>
۵. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، ج ۳، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۴.

۶. صابری، علی، چگونگی عمل در دعوی جلب ثالث (۳، ۸، ۱۲)، به نقل از سایت <http://www.alisaberi.ir/Article/104>، تاریخ بازدید ۱۳۹۷/۱/۲۲.
۷. غمامی، مجید؛ حسنی، محسن، آیین دادرسی مدنی فراملی، چ ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰.
۸. قهرمانی، نصرالله، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۰.
۹. قهرمانی، نصرالله، «بازخوانی مقررات مربوط به جلب ثالث به دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، سال ۶۹، شماره ۲۳۸، ۱۳۹۶.
۱۰. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، تهران، مجد، ۱۳۹۱.
۱۱. مردانی، نادر؛ بهشتی، محمد جواد، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، انتشارات میزان، ۱۳۸۵.

#### ۲-۸. انگلیسی

12. Alexander Holtzoff, "some problems under federal third-party practice". 3 La. L. Rev. 1941.
13. Fleming James Jr, "Necessary and Indispensable parties", 18 U. Miami L. Rev. 68, 1963.
14. Marvin E. Wright, "procedure - third party practice- Non contractual Indemnification", 28 Mo. L. Rev. 1963.
15. Michael E .Solimine and Christine Oliver Hines, "Deciding to decide: class Action certification and Interlocutory Review by the united states courts of Appeals under rule 23(f)". Rev1531(2000).
16. James warnot and Daniella strik and Francisco Malaga, collective actions across the globe - a Review, 2011.
17. Patrick D. Murphy, "A Federal Practitioner's Guide to Supplemental Jurisdiction under 28 U.S.C. Sec. 1367", 78 Marq. L. Rev. 973, 1995.



18. Robin Effron, *the Shadow Rules of Joinder*, 100 Geo. L. J. 759, 2011-2012.
19. Rule 14(A) And Ancillary Jurisdiction: *Plaintiff's Claim against Non-Diverse Third-Party Defendant*, 33 Wash. & Lee L. Rev. 796 (1976).
20. Warwick M. Carter Jr., "Finley v. *United States: Pendent Party Jurisdiction under the Federal Tort Claims Act*", 39 Cath. U. L. Rev. 859, 1990.
21. William J. Katt, "Res Judicata and Rule 19", 103 NW, U.L. Rev. 401. 2009